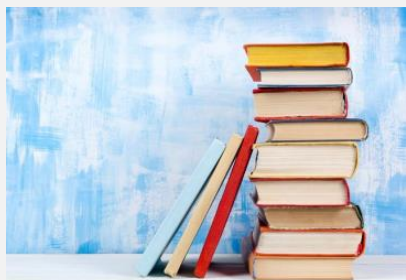


## "کتابخانه انسانی" و کتاب‌هایی که حرف می‌زنند



جمله "هیچ کتابی را از روی جلدش و هیچ آدمی را از روی ظاهرش قضاوت نکنید"، دقیقا پروژه "کتابخانه انسانی" را توصیف می‌کند. ایده پشت این پروژه بسیار ساده اما قدرتمند است؛

جمله "هیچ کتابی را از روی جلدش و هیچ آدمی را از روی ظاهرش قضاوت نکنید"، دقیقا پروژه "کتابخانه انسانی" را توصیف می‌کند. ایده پشت این پروژه بسیار ساده اما قدرتمند است؛ در این کتابخانه به جای این که کتاب‌های مختلف را ورق بزنید، به مدت ۲۰ دقیقه پای حرف‌های یک غریبه نشستید و به داستان زندگی او گوش می‌کنید. درست مثل موقعی که کتاب می‌خوانید، یک تجربه و قصه یکتا را می‌شنوید. تنها تفاوتش این است که می‌توانید با نویسنده اش صحبت کنید، سوال بپرسید و بیشتر بدانید.

به گزارش ایسنا، کتابخانه انسانی جایی است که داستان زندگی دیگران را می‌شنوید؛ در کتابخانه انسانی، کتاب‌ها افرادی هستند که می‌خواهند داستان زندگی خود را برای دیگران تعریف کنند؛ هر کدام هم یک عنوان دارند. در این کتابخانه به افرادی که قصه زندگی خود را تعریف می‌کنند، "کتاب انسان" گفته می‌شود.

به دنبال برگزاری مراسم «کتابخانه انسانی» واقع در دانشگاه الزهراء، به آنجا رفتم. در هنگام ورود به سالن برگزاری این مراسم، با سالنی نسبتا کوچک ولی پر روبرو شدم؛ حدود ۸ میز نیز در سالن وجود داشت که خانم‌هایی جوان تا مسن دور آن‌ها نشسته بودند و سرگرم گفت‌وگو بودند.

سپس برای کسب اطلاعات بیشتر با هاجر یادگاری، رئیس برگزاری این مراسم و فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد مشاوره الزهراء صحبت کردم، وی با اشاره به این که هدف از اجرای این طرح این است که از پیش‌داوری‌ها و قضاوت‌ها نسبت به یکدیگر رها شویم، اظهار کرد: کتابخانه انسانی تاکنون در ۱۵۰ کشور اجرا شده است. هلند اولین کشوری بود که شروع به این کار کرد؛ چون در هلند مهاجرت زیاد شده بود و از طرف دیگر ارزش‌ها و دین‌ها و سبک‌های زندگی و گرایش‌های دینی و مذهبی متفاوتی وجود داشت و این مساله باعث می‌شد انسان‌ها نسبت به همدیگر پیش‌داوری داشته باشند و یکدیگر را قضاوت کنند و در نتیجه باعث خشونت و تبعیض و تحقیر آنها شود، بعد از گذر زمان افراد خوش‌فکری شروع به ارائه طرح کتابخانه انسانی (Human Library) کردند با این هدف که خیلی‌ها ممکن است در طول زندگی‌شان اصلا کتاب نخوانند، اما در این طرح یک نفر کتاب می‌شود و یک نفر کتابخوان، "کتاب انسان" درون خود و زندگی‌اش را با افراد دیگر که ممکن است نسبت به وی قضاوت و پیش‌داوری داشته باشند، در میان می‌گذارد تا خواننده کتاب را با ارزش‌های خودش سهیم کند و فرد مقابل از پیش‌داوری‌ها رها شود و بعد از آن رفتاری توأم با دوستی و محبت داشته باشد.

یادگاری درباره شکل‌گیری این طرح در ایران و اهداف آن افزود: این طرح اولین بار در اصفهان و یکبار هم در تهران در سال گذشته به صورت خیلی محدود اجرا شد؛ ولی هدف ما گسترش این طرح در کل دانشگاه‌ها است تا افراد با سبک‌های مختلف و مدل‌های مختلف، از نظر ارزش‌ها و عقاید و مدل‌های خانوادگی ریسک کنند و قسمتی از هر زندگی، نگرش و طرز فکر خود را با کتابخوانشان در میان بگذارند تا از قضاوت دوری کنیم.

وی ادامه داد: در مرحله قبل که این طرح انجام شد، بعد از پایان ۲۰ دقیقه کتاب خواندن، صحبت‌های شرکت‌کننده‌ها فوق‌العاده جالب بود، چرا که تجربه قبل از کتاب خواندن و بعد از آن فوق‌العاده متفاوت بود و افراد حس خیلی خوبی داشتند و ما کمک می‌کنیم تا دنیای افراد نسبت به زمینه و بستری که داشته‌اند، وسعت بگیرد. علت ۲۰ دقیقه بودن این پروژه این است که صحبت تاثیرگذار اگر زیاد طولانی باشد، اثرگذار نیست و افراد در حد ۲۰ دقیقه مهم‌ترین نکات را با خواننده خودشان در میان می‌گذارد و بعد از آن، ۱۰ دقیقه خواننده فرصت دارد سوالاتش را از کتاب خودش بپرسد و سپس ما ۱۰ دقیقه دور هم جمع می‌شویم تا افراد بگویند که قبل از اجرای این طرح چه دیدگاهی داشتند و بعد از آن چه دیدگاهی دارند. در واقع افراد یاد می‌گیرند چطور می‌توانند دید بازی نسبت به هم نوعان خود داشته باشند.

یادگاری در ادامه خاطرنشان کرد: در این پروژه کتاب‌ها قرار نیست قصه بگویند یا درد و دل کنند و مشکلاتشان را بگویند، بلکه قرار است باز صحبت کنند و بگویند مشکلاتشان چطور باعث پیشرفتشان شده است و بگویند به سبک من هم می‌توان زندگی کرد و در واقعیت به کتابخوانشان هدیه‌ای می‌دهند. ویژگی کتاب‌ها این است که می‌توانند باز باشند و ریسک‌پذیر باشند.

بعد از تمام صحبت هایم با یادگاری به سراغ یک گروه از دو فرد شرکت کننده رفتم تا با آنها هم صحبت کنم، ابتدا با خانم کتابخوان شروع به صحبت کردم، او با حس و حال خوبی که از چشمانش می شد فهمید، گفت: این فضا، فضای گفت وگویی هدف داری بود که قوانین خودش را داشت که با صداقت و احترام تمام کتاب بخوانیم و قبل از این که به اینجا بیایم نگران بودم که کتابم چه صحبت هایی دارد و شاید مرا نپذیرد، ولی الان خوشحالم که کتاب خوبی داشتم.

بعد از تعریف این شرکت کننده از کتابش، به سراغ "انسان کتاب" رفتم و با او هم صحبت شدم، او دختر جوانی بود که کتابش را برای من هم خواند، او گفت: من ۲۹ سال دارم و عنوان کتاب من "یک شکست و هزار موفقیت" است. موضوع کتاب من به ۶ سال پیش بر می گردد، زمانی که ۲۳ سال داشتم از سوی تعدادی افراد برایم مشکلاتی ایجاد شد؛ کسانی که این مشکلات را برایم ایجاد کردند، خیلی خوشحال بودند چون فکر می کردند من را از زندگی کردن انداختند، ولی من با شکستی که چند سال درگیر آن بودم، در نهایت توانستم به اطرافیانم بفهمانم که نمی توانند من را از فعالیت باز دارند و آن شکست باعث شد من تاکنون به بیشتر آرزوهایم برسم و در حال حاضر در دانشگاهی که دوست داشتم قبول شدم و در بانک مشغول به کار هستم و در کهریزیک و محک نیز فعالیت می کنم و همیشه دوست داشتم مربی ورزش باشم که هستم و تا آخر این ماه نیز مدرک زبان خود را می گیرم".

امیدوارم همه انسان ها مثل کتابی باشند که فقط داستان خودشان را داشته باشند و یکدیگر را قضاوت نکنند.